

مجله پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۶، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۳

تربیت عقلانی*

(با توجه به آیات جزء بیست و هفتم قرآن کریم)

دکتر سید حمید رضا علوی

استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

هر کدام از مکاتب فلسفی- تربیتی، فلسفه تربیتی خاص خود را دارند. مکتب اسلام نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد. عالی ترین مراتب تبلور و تجسم چنین فلسفه ای را می توان در قرآن کریم که مبین بنیان اساسی اسلام است جستجو نمود. هدف از انجام این تحقیق، بررسی تربیت بعد عقلانی شخصیت انسان در مکتب فلسفی- تربیتی اسلام با توجه به آیات جزء بیست و هفتم قرآن می باشد. به منظور وصول به این هدف در قالب تحقیقی کیفی، نظری و کتابخانه ای با استفاده از روش تحقیق توصیفی- تحلیلی، مطالب مورد نظر مورد استخراج و استنتاج قرار گرفته اند. نتایج این پژوهش نشان می دهد که هر کدام از صفات و خصوصیات که در این جزء خاص از قرآن کریم برای خداوند متعال ذکر شده اند به نوعی می توانند پیام ویژه خود را برای مربی و متربی داشته باشند و منزلت معرفت به گونه ای عظیم و والا معرفی گردیده که برای هر مربی و متربی، انگیزه آفرین است. به همین ترتیب، تنها به توصیف چنین ارزشی برای شناخت اکتفا نشده؛ بلکه به نحوه صحیح آموزش و تربیت نیز اشاراتی اساسی گردیده و در این راستا به تحریض در تعلیم و تربیت در قالب صوری نظیر سوگند، تکرار، تشریح صفات و ویژگی ها عنایتی ویژه مبذول شده است.

واژه های کلیدی

قرآن، جزء بیست و هفتم، تربیت عقلانی، خداشناسی، شناخت شناسی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: hamidreza_alavi@yahoo.com.hk

مقدمه

از منظری وسیع، واژه «عقل»^۱ مشتمل بر کلیه فرآیندهای [ذهنی] مرتبط با دانش است که از عواطف و اراده متمایز می‌باشند. در دیدگاهی محدودتر، این اصطلاح به منظور مشخص ساختن اشکال بالاتر فعالیت ذهنی به کار می‌رود که از بخش ویژه‌ای از اشکال پائین‌تر دانش متمایز می‌گردند؛ لذا از منظر دوم، تجارب حسی در محدوده مفهوم یا عملکرد عقل قرار نمی‌گیرند (جود، ۲۰۰۸، ج ۱: ۴۰۱-۴۰۰). کارکرد عقل که انسان‌ها را از حیوانات متمایز می‌سازد؛ به طور ویژه در استفاده انسان از زبان، خود را نشان می‌دهد. همچنین عقل به طور خاص به بینش یا بصیرت اشاره دارد. عقل به عنوان نیروی درک، قضاوت و استدلال، بخشی از ذهن آدمی را تشکیل می‌دهد (بونین^۲ و جی یوان یو^۳، ۲۰۰۴: ۳۵۲). در تاریخ فلسفه غرب، استدلال و عقلانیت از مدت‌زمانی بسیار طولانی به عنوان آرمان‌های مهم بعد عقلانی انسان در نظر گرفته شده‌اند. در فلسفه تعلیم و تربیت، پرورش آن دو به عنوان هدف یا آرمان محوری لحاظ گردیده است. از منظر تاریخی، فلسفه تعلیم و تربیت به طور مستمر و به گونه‌ای مؤکدانه نظریاتی را مطرح ساخته‌اند که در آنها پرورش استدلال، عقل و عقلانیت به عنوان مرکز و محور تعلیم و تربیت مطرح بوده است (سیگل^۴، ۲۰۰۶: ۳۰۵). موضوع شناخت و ادراکات انسان، هسته مرکزی فلسفه، مخصوصاً فلسفه جدید می‌باشد و اولین نقطه شروع یک فلسفه در توضیح و تفسیر جهان، مسئله شناخت است (صدر؛ به نقل از آموزگار، ۱۳۷۹: ۷۸). انواع گوناگون تعلیم و تربیت که اصطلاحاً اخلاقی، سیاسی، زیبایی‌شناختی و غیره نام گرفته‌اند، همه از مؤلفه‌های شناختی یا عقلانی

^۱ - Intellect

^۲ - Bunnin

^۳ - Jiyuan Yu

^۴ - Siegel

برخوردارند. با این حال، مؤلفه شناختی به قدری اهمیت دارد که بویژه تأکید بر تعلیم و تربیتی که غایت یا هدف مستقیم آن دانستن و فهمیدن است - و نه لزوماً توجه به غایت مستقیمی و رای آن امری - حیاتی و سرنوشت ساز می‌باشد. تعلیم و تربیت در رایج‌ترین کاربرد خود بر عقلانیت - یعنی پرورش اندیشه - دلالت دارد. تربیت عقلانی در میان نخستین فلاسفه تعلیم و تربیت یافت می‌شود. نخستین حامیان تربیت عقلانی، فلاسفه یونان یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو بودند. امروزه با اینکه هنوز رئالیسم کلاسیک یا خردگرایی و تجربه‌گرایی عملی دیوئی محورهای بحث هستند، ما شاهد بحث دیگری درباره نوعی از تربیت عقلانی هستیم. در میان انتقادات بسیاری که از مدارس ما می‌شود، یکی از انتقادات عمده و بارز به فقدان تربیت عقلانی، جدی است. این انتقادات در تمام سطوح تعلیم و تربیت در ایالات متحده مطرح است (الیاس، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۷ و ۳۰-۲۹). به طور روز افزون این امر آشکار می‌شود که در قرن بیست و یکم مدارس باید در تربیت فراگیران و شهروندانی که مهارت‌های پیچیده‌تر را که به منظور شرکت در یک جامعه دانش - محور نیاز است، موفق‌تر باشند. چنین امری مستلزم مجموعه‌ای از چالش‌های جدید برای تربیت یا آموزش و پرورش است. تدریس معلمین باید به دانش‌آموزان مدد رساند که به صورت منتقدانه فکر کنند و مسائل و مشکلات پیچیده را حل نمایند (دارلینگ - هاموند^۱، ۲۰۰۸: ۱۲). ما خواستار آن هستیم که کودکان از لحاظ عقلانی مستقل بار آیند و عقائد را فقط بر اساس شواهد مناسب بپذیرند. جستجوی حقیقت در اشکال گوناگون علمی، تاریخ، ریاضی و غیره امری به نفسه ارزشمند است (وایت^۲، ۲۰۰۸: ۱۹۶). یکی از خصوصیات بارز کودکان فرهیخته و تربیت شده آن است که می‌توانند در خصوص آنچه که باید انجام گردد، فکر می‌کنند؛ به جای آنکه فقط منفعلانه نسبت به موقعیت‌ها واکنش

^۱ - Darling- Hammond

^۲ - White

نشان دهند. آنان واجد ذهنی جویا و پرسشگر می‌باشند و دارای تمایل به تداوم یادگیری خارج از سازمان آموزشی خود هستند (هایز^۱، ۲۰۱۰: ۱۱۶). حتی می‌توان گفت تعلیم و تربیتی که متمرکز بر پرورش تفکر انتقادی است، هیچ چیز کمتر از تعلیم و تربیتی که مبتنی بر پرورش عقلانیت و اشخاص عاقل است ندارد (سیگل، ۲۰۰۸: ۴۳۵).

ایدالیست‌ها تأکید می‌کنند که مهم‌ترین عامل تعلیم و تربیت در هر سطحی، این است که شاگردان را فکر کردن بیاموزیم. آنان بر این باورند که معلم باید دقت در اندیشه‌ها را در کلاس تشویق کند. اندیشه‌ها می‌توانند زندگی را تغییر دهند. از نظر ایدالیست‌ها، آدمیان از طریق گسترش قدرت تفکر، قادرند موجوداتی شریف‌تر و عقلانی‌تر شوند (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۲). همچنین از دیدگاه آنان تمام فعالیت‌های کلاسی و خارج از کلاس باید مبتنی بر قوای ذهنی شاگردان باشد. روش تدریس، مبتنی بر تعقل و تفکر است؛ در نتیجه، از تمام شیوه‌های راه بردن عقل برای کسب معرفت مانند سخنرانی، مباحثه، پرسش و استدلال استفاده می‌شود (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۸). در مکتب ایدالیسم، معلم ناظر بر ایجاد و به وجود آوردن (زادن) افکار در دانش‌آموز است. افکاری که در نظر وی، اصولی خارج از وجود دانش‌آموز نیستند؛ بلکه امکاناتی هستند در اندرون وی که نیاز به پروراندن دارند (اسماعیل‌تبار، ۱۳۸۹: ۳۰۹). در این مکتب، تأکید معلم در هر روش تدریسی که به کار می‌گیرد، عمدتاً بر پرورش قوای ذهنی و تفکر در شاگردان می‌باشد (علوی، ۱۳۹۱: ۶۳). از دیدگاه مکتب رئالیسم، فهم و قضاوت به وسیله یادگیرنده، جزء جنبه‌های اساسی یادگیری می‌باشد (شریعتمداری، ۱۳۶۴: ۱۹۵). رئالیست‌ها از این جهت که تعلیم و تربیت را رشد قدرت عقلانی تا رسیدن به کمال و برای کسب زندگی شایسته می‌دانند،

¹ - Hayes

ارسطویی فکر می‌کنند (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۱۱۷)؛ لذا می‌توان گفت که یکی از اهداف آموزش و پرورش از دیدگاه مکتب فوق، پرورش قوه عقل؛ یعنی عالی‌ترین قوه انسان از طریق مطالعه در رشته‌های سازمان یافته علم و دانش می‌باشد (گوتک، ۱۳۸۰: ۶۵). در مکتب رئالیسم، معلم مسئول است که محصلان را به فعالیت شخصی برانگیزد، امکان بحث و انتقاد به ایشان بدهد، کنجکاوی ایشان را تحریک کند و با ارتباط دادن درس به تجربه‌های شاگردان، رغبت آنان را برانگیزاند (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۷: ۴۰۹-۴۰۸). وجه اشتراک رئالیست‌های عقلی و طبیعی آن است که هر دو به پرورش حواس و عقل شاگردان در امر شناخت، اهمیت قائلند (علوی، ۱۳۹۱: ۷۰). در مکتب پراگماتیسم، دیوئی این گونه اعتقاد دارد که غرض از فن آموزش و پرورش پیشین، اصولاً انباشتن توده‌ای از معلومات در ذهن دانش‌آموزان بوده، بدون آنکه هیچ وسیله‌ای برای سود گرفتن از آن به دست آنها داده شود. اذهان آنها بیش از آنکه برای برخورد با مسائل آینده آماده شده باشد با تجربه گذشته انباشته شده است. وی به جای آن پیشنهاد کرد که در نظام آموزش و تمدن باید کوشید روش‌هایی برای حل مسائل و مشکلات یافت (پاپکین و استرول، ۱۳۸۵: ۳۹۲). دیوئی، جریان تجربه را که در آن شعور یا ذهن به عنوان یک نوع عمل در زمینه فعالیت حیاتی و اجتماعی به وجود می‌آید و ضمن اینکه تحت تأثیر اعمال دیگر قرار دارد، روی آنها نیز اثر می‌گذارد مطرح می‌سازد (شریعتمداری، ۱۳۷۷: ۳۴۰). پراگماتیست‌ها معتقدند فرآیند تربیتی تنها زمانی محقق می‌شود که فهمیدن ترویج یابد. دیوئی درباره رشد به عنوان توسعه قابلیت یادگیری از تجربه و جهت‌دهی تجربه آینده با شیوه‌ای با معنی سخن می‌گوید. در مکتب پراگماتیسم اعتقاد بر این است که مدارس باید عادت‌های تفکر، ابداع و ابتکار را پرورش دهند. در این راستا معلم باید دائماً نسبت به عامل انگیزش آگاه باشد (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۲۳۸ و ۲۳۶-۲۳۴). ژان ژاک روسو

به عنوان بنیانگذار مکتب ناتورالیسم در آثار خود به صورت مستقیم و غیرمستقیم روش های تربیتی خاصی را به منظور پیاده کردن تعقل و پرورش نیروی عقلانی متریبان مطرح ساخته است. بر همین اساس از روش هایی نظیر مشاهده ژرف و عمیق، روش های مختلف اکتشافی، حل مسئله و غیره سخن به میان می آورد و بر آن است که ضمن پرورش حواس گوناگون افراد، روح استقراء و آزمایش و تجربه و فعالیت را در خود آنان برانگیزد؛ به طوری که تحت نظارت و هدایت مربی و فعالیت خود بتوانند به اهداف علمی و عملی مطلوب و مورد نظر دست یابند (علوی، ۱۳۸۸: ۹۱). در مکتب اگزیستانسیالیسم، تعلیم و تربیت عبارت است از آگاهی دادن به فراگیران برای درک هستی خود که آن هستی، موجودی است تصمیم گیرنده، انتخابگر و آزاد و بالاخره مسئول و سازنده سرنوشت خویش (سلطان القرائی، ۱۳۸۴: ۲۰۵). در این مکتب، هدایت و فعالیت معلم به عنوان برانگیزنده و محرک، سبب می گردد یادگیرندگان به انتخاب های فردی پرداخته و به انجام تحقیقات و پژوهش ها راغب گردند (خلیلی شورینی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). در مکتب فوق، تربیت عبارت است از «آگاهی دادن». هدف این است که به فراگیر، این امکان را بدهیم که نسبت به استعداد های خود دقیق، باهوش یا هوشیار شود. تعلیم و تربیت در پی آن است که شخص تا آنجا که برای یک انسان میسر است، خردمند گردد (اوزمن و کراور، ۱۳۷۹: ۴۱۰-۴۰۹). معلم به واسطه درگیر ساختن دانش آموز در گفت و شنود، وی را تشویق می کند تا خود به تفکر پردازد (نلر، ۱۳۸۰: ۹۴). در پست مدرنیسم در جهت تربیت عقلانی، معلم فراهم آورنده شرایطی است که خود و دانش آموزان، تجربیاتشان را بازاندیشی کنند. معلمین، راهنمایانی هستند که نقش هماهنگ کننده تجارت یادگیری را برعهده دارند. نقش آنان بیشتر آموزش «چگونه یاد گرفتن» به دانش آموزان است و در انگیزه-

دهی، تسهیل جریان یادگیری و تسهیل خلاقیت دانش آموزان نقش اساسی دارند (فرمehنی فراهانی، ۱۳۸۲: ۱۵۸).

با توجه به جميع موارد مذکور است که می توان واقف به عظمت و حساسیت تربیت عقلانی انسان گردید. بدون تردید هر قدر امری مهم تر و حساس تر باشد، منبع استخراج نکات و آموزه های مرتبط با آن نیز باید عظیم تر و دقیق تر باشد. اینجاست که انتخاب عالی ترین و کامل ترین منبع عظیم هستی یعنی قرآن کریم مبرهن و موجه می نماید؛ لذا، هدف از انجام این پژوهش، استخراج و استنتاج نظریات حکیمانه این کتاب آسمانی و بدون خطا در جزء بیست و هفتم در خصوص تربیت بعد عقلانی شخصیت انسان می باشد. بدین منظور، در قالب تحقیقی تئوریک یا نظری با روشی توصیفی - تحلیلی به استنتاج آموزه های قرآنی مرتبط با تربیت عقلانی با توجه به مباحث خداشناسی و شناخت شناسی پرداخته شده است؛ به عبارت دیگر، دلالت های خداشناختی و معرفت شناختی قرآن در تربیت عقلانی مورد تشریح و تحلیل قرار داده شده اند.

۱. خداشناسی و تربیت عقلانی

خداوند، خالق آسمان ها و زمین است و به آنچه انسان ها انجام می دهند بصیر است (حدید: ۴)^۱ و آگاه (حدید: ۱۰)^۲. او به هر چیز علیم می باشد (حدید: ۳)^۳ و کسانی را که از راه او گمراه شوند و همچنین هدایت یافتگان را از همه بهتر می - شناسد (نجم: ۳۰)^۴ چنانکه پرهیزکاران را نیز بهتر می شناسد (نجم: ۳۲)^۱ و به آنچه

^۱ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

^۲ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

^۳ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

^۴ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى

درون سینه‌ها وجود دارد داناست (حدید: ۶) و اوست اول و آخر و پیدا (ظاهر) و پنهان (باطن) (حدید: ۳). خداوند نیکوکار است و مهربان (طور: ۲۸، حدید: ۲۸ و ۹) و رؤف (حدید: ۹) و آمرزنده (حدید: ۲۸) و بلکه دارای آمرزش وسیع و گسترده (نجم: ۳۲)، دارای نعمت و لطف (طور: ۲۹)، منزّه (طور: ۴۳) به طوریکه همه تسبیح‌گوی او هستند (حدید: ۱).^۱ صاحب، پروردگار و پرورش دهنده انسان و تمامی هستی و کائنات (طور: ۴۸، نجم: ۳۲ و ۲۳، رحمن: ۱۷)، مالک مطلق (نجم: ۳۱) که مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن اوست (حدید: ۲۵) و همچنین میراث آسمان‌ها و زمین همه به او تعلق دارد (حدید: ۱۰).^{۱۴} تمامی امور به او منتهی می‌گردد (نجم: ۴۲، حدید: ۵).^{۱۵} اوست میراننده و

۱. هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى

۲. وَ هُوَ عَلَيْهِمْ بِذَاتِ الصُّدُورِ

۳. هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

۴. إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ - وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ - وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

۵. وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

۶. وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

۷. إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ

۸. فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ

۹. أَمْ لَهُمْ إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

۱۰. سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

۱۱. رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ

۱۲. وَاللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

۱۳. لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

۱۴. وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

۱۵. وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى - وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ

زنده کننده (نجم: ۴۴، حدید: ۲) ^۱، بی نیاز کننده و سرمایه باقی بخشنده (نجم: ۴۸) ^۲، عزیز (قمر: ۴۲) ^۳،
 حدید: ۱ و ۲۵) ^۴، دارای اقتدار (قمر: ۴۲) ^۵، قوی (حدید: ۲۵) ^۶، و بر همه چیز توانا (حدید: ۲) ^۷، اوست رحمن (رحمن: ۱) ^۸، باقی و جاوید (رحمن: ۲۷) ^۹، صاحب جلال و بزرگواری (رحمن: ۷۸ و ۲۷) ^{۱۰}، عظیم (واقعیه: ۹۶) ^{۱۱}، حکیم (حدید: ۱) ^{۱۲}، بی نیاز (حدید: ۲۴) ^{۱۳}، ستوده (حدید: ۲۴) ^{۱۴} و دارای فضلی بزرگ (حدید: ۲۹ و ۲۱) ^{۱۵}.
 مریان و مریانی که همچنان خواستار استمرار عهد و میثاق خود مبتنی بر پذیرش ربوبیت پروردگار عالمیان هستند و خواهان اقتدار به آن رب ودود و آن محبوب و مربی دیرینند، می توانند از موارد مذکور در آیات فوق در

¹ وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتٌ وَأَحْيَا - يَحْيِي وَيُمِيتُ

² وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ

³ فَأَخَذْنَا هُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ

⁴ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ - وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

⁵ فَأَخَذْنَا هُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ

⁶ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

⁷ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

⁸ الرَّحْمَنُ

⁹ وَ يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

¹⁰ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ - وَ يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

¹¹ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

¹² وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

¹³ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

¹⁴ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

¹⁵ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ - وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

خصوص صفات و ویژگی های منتسب به خدای متعال این گونه دریابند که باید در پی خلق اندیشه نو و کسب و پرورش روحیه خلاقیت و نوآوری بود. یکی از بالاترین وظایف مربی، سوق دادن متربیان به سوی اکتساب و تحصیل چنین روحیه ای است. از سوی دیگر باید به جای انباشتن ذهن از مجموعه ای اطلاعات سطحی، روی به سوی نیل به بصیرت و بینش و دانایی و علمی جامع و ژرف داشت. مربی هرگز نباید از هیچ امر مؤثری در تربیت غافل و بی خبر باشد و لازم است با نگاهی عالمانه و نافذ از قدرت تشخیص کافی نسبت به متربیان خویش برخوردار باشد. مربی باید مظهر فضل و احسان و نیکوکاری و تجسم کامل رأفت و مهربانی در کنار حسن مدیریت و اقتدار به جا باشد. وی باید از این حقیقت آگاه باشد که اصولاً غیررحیم نمی تواند مربی باشد و تا آنجا که شایسته است تمامی متربیان خویش را مشمول الطاف کریمانه قرار دهد و همه آنان را متعلق به خود بداند و دنوازانه به پرورش و شکوفا ساختن تمام استعدادهایشان همت گمارد و بزرگوارانه در مواقع لازم متربیان را مورد عفو و بخشش خویش قرار دهد و با پذیرفتن عذرشان از خطای آنان درگذرد تا آنکه از وقوع خطرناک ترین لحظه ممکن در تربیت که واگذار کردن مربی به خود او و رها ساختنش و استیلا و قطع امید متقابل و غلبه یأس کامل بر مربی است، ممانعت به عمل آورد. خود از عزتمندی و صلابت کافی برخوردار باشد و ملزومات حصول عزت راستین را در خویش مهیا سازد و از سوی دیگر با ایجاد تمهیدات لازم و طراحی شایسته موقعیت های تربیتی، اسباب نیل به چنان عزتی واقعی و دریافت احساس عزت نفسی حقیقی را در متربیان فراهم سازد. بر این چنین مربی، فرض و واجب است که حکیمانه و لذا به صورتی هدفمند و جهت دار در طی فرآیندی تدریجی، مستمر و پویا متربیان را به سوی اهداف و مقاصد والای تربیتی سوق دهد.

۲- شناخت شناسی و تربیت عقلانی

۲-۱- منزلت شناخت و تعقل

قرآن کریم با بیان این حقیقت که: «خداوند رحمان، قرآن را تعلیم فرمود، انسان را آفرید و به او سخن گفتن آموخت» (رحمن: ۴-۱)^۱، اهمیت، حساسیت و منزلت خارق‌العاده تعلیم و خصوصاً تعلیم قرآن را می‌رساند و حتی چنین امری را به آفرینش انسان مقدم می‌دارد و با مقدم ساختن رحمانیت خداوند بر تعلیم او به تعلیم، صبغه‌ای رحمانی می‌دهد؛ همچنین با ذکر تعلیم سخن و بیان به آدمی بلافاصله بعد از خلقت او، مقام شامخ سخن و بیان را به آدمی گوشزد می‌نماید که گویی بدون آن خلقت، انسان معنای راستین خود را از دست می‌دهد. تعلیم‌پذیر بودن آدمی نیز یکی دیگر از نکات مهمی است که می‌توان از آیات فوق برداشت نمود. رسول اکرم (ص) مخاطب این فرمان قاطع الهی قرار می‌گیرند از افرادی روی برگردانند که آخرین حد آگاهی آنها این است که از یاد خدا روی برمی‌گردانند و جز زندگی دنیا را نمی‌طلبند (نجم: ۲۹-۳۰)^۲.

بر همین اساس است که قرآن کریم اگر چه بر اثربخشی روش عبرت‌آموزی برای آنان که شایستگی لازم برای چنین دریافتی را دارند تأکید می‌کند؛ اما گله‌مندانه آیات نورانی قرآن را که در مواردی واجد چنان عبرت‌هایی است، فاقد اثربخشی لازم برای افراد لجوج معرفی می‌نماید: «به اندازه کافی برای بازداشتن از بدهی‌ها اخبار (و سرگذشت امت‌های پیشین) به آنان رسیده است. (این آیات) حکمت بالغه (و رسای الهی) است؛ اما اندازها (برای افراد لجوج) فایده نمی‌دهد» (قمر: ۵-).

^۱ الرَّحْمَانُ - عَلَّمَ الْقُرْآنَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ - عَلَّمَهُ الْبَيَانَ

^۲ فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا - ذَلِكَ مَبْلُغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى

۴). قرآن کریم گله و شکوه از کسانی دارد که درباره برخی موضوعات اظهار نظر می نمایند؛ اما از هیچ گونه دانشی برخوردار نیستند؛ بلکه تنها از گمان- های بی پایه و اساسشان پیروی می کنند، حال آنکه «گمان» هرگز آدمی را از حق بی نیاز نمی کند (نجم: ۲۸).^۲ قرآن کریم، مشغول ساختن خود را به سخنان باطل به شدت محکوم می نماید: «وای در آن روز بر تکذیب کنندگان، همانها که در سخنان باطل به بازی مشغولند» (طور: ۱۲-۱۱).^۳ اینجاست که حتی یکی از خصوصیات جام های لبریز از شراب ظهور در بهشت آن است که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناه (طور: ۲۳).^۴ بیهوده نیست که خداوند متعال با تأکید در مورد پیامبر اکرم اسلام (ص) این گونه می فرماید: «دوست شما [رسول خدا] گمراه نشد و منحرف نگردید و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او القا شده نیست. آن کس که قدرت عظیمی دارد [=جبرئیل] او را تعلیم داده است» (نجم: ۵-۲).^۵ اگر قرآن کریم هم «به عدالت قیام نمودن مردم» را به عنوان یکی از اهداف مبعث انبیاء ذکر می کند، راه و ابزار وصول به چنین هدفی را نیز این گونه بیان می دارد که خداوند آن پیامبران را با «بینات یا دلایل روشن» فرستاد و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) را هم نازل نمود (حدید: ۲۵).^۶

¹ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُرْدَجَرٌ - حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التُّدْرُ

² وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا

³ قَوْلٍ يُومِتُّ لِّلْمُكذِّبِينَ - الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ

⁴ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَأَ لَعُوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ

⁵ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى - وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى - إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى - عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى).

⁶ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ

۲-۲. شیوه آموزش و تربیت عقلانی

خداوند بدین گونه ذهن معاندان را به تفکر برمی‌انگیزاند که آنان را در مقابل اینچنین سؤال منطقی قرار می‌دهد که: «آیا آنها بدون خالق آفریده شده‌اند یا اینکه خود خالق خویشند؟ آیا آنها آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ چنین نیست، آنها جویای یقین نیستند» (طور: ۳۶-۳۵)^۱. قرآن کریم چنین سئوالاتی را همچنان در قالب آیات بعد ادامه می‌دهد (طور: ۴۳-۳۷)^۲ و خواستار اقامه دلایل روشن از منکران در خصوص مدعایشان می‌باشد (طور: ۳۸)^۳. شبیه این گونه پرسش‌هایی قضاوت گونه در سایر سوره‌های جزء بیست و هفتم قرآن نیز به چشم می‌خورد (نجم: ۱۵-۱۹ و ۳۷-۳۳)^۴.

قرآن با اشاره به پیمان از طریق فطرت و خرد؛ البته اگر مخاطبین به فطرت و خرد خود مراجعه نمایند و اشاره به ایمان آنان؛ اگر اهل ایمان باشند، آنان را به سوی ایمان حقیقی به خدای واحد فرا می‌خواند: «چرا به خدا ایمان نمی‌آورید در حالی که پیامبر شما را می‌خواند که به پروردگارتان ایمان بیاورید و از شما پیمان گرفته است (پیمانی از طریق فطرت و خرد)؛ اگر اهل ایمان آوردن هستید؟» (حدید: ۸)^۵. مجدداً گیرندگان پیام قرآن بدین گونه به سوی انفاق دعوت می‌شوند: «چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنید؛ در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن

¹ أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ - أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَّا يُوقِنُونَ

² أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رِزْقِ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصْطَبُونَ - أَمْ لَهُمْ إِلَٰهَةٌ غَيْرُ اللَّهِ

³ فَلَيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ

⁴ أَمْ فَرَّأَيْتُمْ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ - أَمْ فَرَّأَيْتُمُ الَّذِي تَتَّبِعُونَ - وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْثَىٰ - أَمْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْا يَرَىٰ - أَمْ

لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ - وَإِنَّا بِرَأْسِهِمُ اللَّذَىٰ وَفَىٰ

⁵ وَمَا لَكُمْ لَّا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ

خداست (و کسی چیزی را با خود نمی برد)؟» (حدید: ۱۰)^۱. سؤال مذکور با پرسشی که سرشار از ایجاد و انگیزه در مخاطب است در آیه بعد ادامه می یابد: «کیست که به خدا وام نیکو دهد (و از اموالی که به او ارزانی داشته (نفاق کند) تا خداوند آن را برای او چندین برابر کند؟ و برای او پاداش پرارزشی است!» (حدید: ۱۱)^۲. در همین راستا، نقش سؤال: «آیا جزای نیکی جز نیکی است؟» (رحمن: ۶۰)^۳ و ترغیب نمودن مخاطب که خود به فکر و نتیجه گیری در جهت پاسخ به چنین سئوالی پردازد، اثربخش تر از آن است که فرستنده پیام خود ابتدا به ساکن بخواهد فی المجلس به گیرنده و مخاطب پیام خود تلقین نماید که «جزای نیکی، نیکی است».

و داشتن مخاطبین به تفکر و اندیشه ورزی در قالب پرسش هایی که پاسخ گفتن به آنها می تواند هدایتگر آنان به سوی اهداف مطلوب باشد در سوره واقعه (آیات ۷۴-۵۸)^۴ نیز به چشم می خورد که قسمتی از آن بدین صورت بیان می گردد:

آیا درباره آنچه کشت می کنید اندیشیده اید؟ آیا شما آن را می رویند یا ما می رویند؟ اگر می خواستیم آن را مبدل به گاه در هم کوبیده می کردیم تا در تعجب

¹ وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

² مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

³ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ

⁴ أَمْ فَرَّيْتُمْ مِمَّا تُنْتُون - ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ - نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ -

عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ - وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى فَلَوْ لَا تَذَكَّرُونَ - أَمْ فَرَّيْتُمْ مِمَّا

تَحْرُثُونَ - ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ - لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ - إِنَّا لَمُعْرِمُونَ - بَلْ

نَحْنُ مُحْرِمُونَ - أَمْ فَرَّيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ - ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ - لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ

أُجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ - أَمْ فَرَّيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُوْرُونَ - ءَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ - نَحْنُ

جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ - فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ

فرو روید! (به گونه‌ای که می‌گفتید:) به راستی ما زیان کرده‌ایم؛ بلکه ما به کلی محروم شده‌ایم! آیا به آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر نازل کرده‌اید یا ما نازل می‌کنیم؟ اگر می‌خواستیم این آب گوارا را تلخ و شور قرار می‌دادیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟ آیا درباره آتشی که می‌افروزید فکر کرده‌اید؟ ما آن را وسیله یادآوری (برای همگان) و وسیله زندگی برای مسافران قرار دادیم. حال که چنین است به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی (و او را پاک و منزّه بشمار).

نکته در خور تأمل آن که قرآن کریم یکباره و بدون مقدمات لازم تسبیح خداوند را نمی‌طلبد؛ بلکه بعد از عبارات تفکر انگیزی که گیرنده پیام را به سوی چنین حقیقتی سوق می‌دهد که پروردگار هستی، شایسته تسبیح بوده و پاک و منزّه از هر گونه شرک و نسبت ناروایی می‌باشد، این گونه تسبیحی را درخواست می‌نماید. این سؤال استدلال گونه قرآنی نیز در خور تأمل است که: «آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های کسانی که ایمان آورده‌اند در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد و مانند کسانی نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد؛ سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و قلبهایشان (بر اثر فراموشکاری) قساوت یافت و بسیاری از آنها گنهکارند!» (حدید: ۱۶).^۱ ضمن آنکه نحوه بیان و طرح موضوع در پرسش دلنشین فوق به گونه‌ای است که اثربخشی خاصی به آنها بخشیده به نوعی علت و دلیل لزوم خاشع شدن دل اهل ایمان نیز مطرح گردیده است: اولاً اینکه آنان اهل ایمانند و ایمان، مقوله‌ای ذهنی- قلبی و یا شناختی- عاطفی است که چنین خاشع شدنی را در مقابل آنچه فرد به آن ایمان آورده و یا حتی ادعای ایمان آوردن به آن را می‌نماید، می‌طلبد.

^۱ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ

ثانیاً آنکه برآستی با عنوان نمودن ذکر خدا و نزول آنچه از حق است؛ به گونه ای فطری پاسخ درونی مخاطب آن است که سزاوار است در این خصوص، دلی خاشع داشت. ثالثاً آنکه عبارت «آیا وقت آن نرسیده» به همراه عبارت «سپس زمان طولانی بر آنها گذشت و قلب هایشان قساوت یافت» و کار آنها به جایی رسید که «بسیاری از آنها گنهکار شدند» همگی ضرورت قطعی خاشع گشتن سریع دل اهل ایمان را در مقابل ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده می‌رساند؛ و گرنه چه بسا که چنان اهل ایمانی نیز قساوت قلب یابند و گنهکار گردند؛ بنابراین، سؤال فوق در قالبی بسیار اندیشمندانه، هنرمندانه و مستدل، بدون موعظه مستقیم افراد و بدون آنکه مستقیماً دستور ایمان آوردن را به آنان بدهد، آن افراد را به سوی ایمانی که اولین نفعش به خود آنان می‌رسد، دعوت می‌کند. حسن تقارن آیه فوق با آیه بعد نیز قابل توجه است: «بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند، آیات (خود) را برای شما بیان کردیم، شاید بیندیشید» (حدید: ۱۷)^۱. از یک جهت، آنان که قلبی خاشع نداشتند زمینی مرده را می‌مانند و ثانیاً آنکه با تحصیل قلب خاشع می‌توان حیات جدید یافت و زنده شد. ثالثاً هدف اصلی از چنین بیانی، تحریک اندیشه‌ورزی و تعقل در مخاطبین است و اگر چنین تفکر رهیاب و جهت داری حاصل شود، قطعاً رهایی از گناه و دل خاشع را به ارمغان خواهد آورد؛ به عبارت دیگر، ایمان راستین و تجلی آن در رفتار، محصول و ثمر دانایی و تعقل می‌باشد؛ چنانکه از زمین مرده انتظار ثمر نمی‌رود؛ اما زنده شدن زمین است که آن را مثمر ساخته و امید محصول و ثمر را از آن افزایش می‌دهد. بیهوده نیست در قرآن کریم اگر گفته می‌شود که: «اکثر مردم نمی‌دانند» (طور: ۴۷)^۲، همچنین

^۱اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

^۲وَلَا كِنَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

گفته می‌شود که: «بسیاری از آنها گناهکارند» (حدید: ۱۶)^۱؛ لذا می‌توان استنباط نمود چه بسا افزایش دانستن و دانایی، کاهش گنهکاری و یا افزایش ایمان و تقوا را در پی داشته باشد. بر همین اساس به جا است که خداوند با تأکید تمام در آیه فوق از مردم می‌خواهد: «بدانید که...» و یا آنکه از آنان می‌خواهد که: «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است» (حدید: ۲۰)^۲. با چنین نوع دانستنی جامع و ژرف است که می‌توان امید به تغییر نگرش یا طرز تلقی و دیدگاه فرد را داشت و لذا متوقع تغییر رفتار مطلوب وی بود.

۲-۲-۱. «تحریض» در آموزش و تربیت عقلانی

الف - سوگند

آغاز نمودن سوره «طور» با «سوگند» به «کوه طور» (طور: ۱)^۳ و «کتابی که نوشته شده» (طور: ۲)^۴ هر دو می‌تواند عامل «تحریض»، یعنی توجه برانگیز و انگیزه آفرین، برای مخاطبین پیام قرآن باشد؛ خصوصاً اینکه بر آیات اولیه (تا پایان آیه ششم) حالتی از ابهام تفکر برانگیز و شگفتی آفرین حاکم است که فکر و دقت افزون تر گیرندگان پیام را می‌طلبد تا آنکه منظور اصلی فرستنده پیام را دریابند: «سوگند به کوه طور و کتابی که نوشته شده در صفحه‌ای گسترده و سوگند به «بیت المعمور»، و سقف برافراشته و دریای مملو و برافروخته (طور: ۶-۱)^۵.

^۱ وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

^۲ أَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ

^۳ وَ الطُّورِ

^۴ وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ

^۵ وَ الطُّورِ - وَ كِتَابٍ مَّسْطُورٍ - فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ - وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ - وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ - وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ

در مکتب فلسفی - تربیتی قرآن، ستارگان آسمان به عنوان بخشی از جهان و هستی و طبیعت شایسته سوگند خدا می‌شوند: «سوگند به ستاره، هنگامی که افول می‌کند» (نجم: ۱)^۱. در این مکتب نه تنها ستارگان سزاوار سوگند الهی می‌گردند؛ بلکه قسم به جایگاه ستارگان، سوگندی بسیار بزرگ قلمداد می‌شود: «سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها) و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید!» (واقعه: ۷۶-۷۵)^۲.

ب - تکرار

تکرار و ذکر مکرر آیه شریفه «فکیف کان عذابی و نذر» (قمر: ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰) «(اکنون بنگرید) عذاب و اندازهای من چگونه بود!» می‌تواند مفهوم مهم مذکور را مورد تأکید و تأمل جدی قرار دهد به طوری که مخاطب با دقت افزون تر در محتوا و مفاهیم مطرح شده در قبل از هر کدام از آیات فوق، بیشتر نتیجه سوء نافرمانی از خداوند را مدنظر و لذا مورد عبرت گیری قرار دهد. تکرار آیه شریفه «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰) «ما قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟»، می‌تواند تأکید شدید خدای تعالی را بر لزوم پند گرفتن و امکان پذیر بودن پند گرفتن انسان ها را از قرآن کریم برساند و لذا موجب انگیزاندن آنان بر اجرای چنین فرمانی مقدس و مهم گردد. تکرار بسیار فراوان آیه شریفه «فبای آلاء ربکما تکذبان» در سوره «رحمن»، «پس ای گروه جن و انس) کدامین نعمت‌های پروردگارتان را انکار می‌کنید؟، آن هم در کنار ذکر نعمت‌های گوناگون الهی به طور قاطع می‌تواند

^۱ وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ

^۲ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ - وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ.

آدمی را وادار به تأملی بیشتر در خصوص نعمت‌های مختلف خداوند و آنگاه به جا آوردن مراتب متفاوت شکر آنها و اجتناب از کفران نعمت نماید.

ج- بیان صفات و ویژگیها

خدای متعال بعد از قسمی که خود، آن را عظیم می‌شمارد (واقعه: ۷۶-۷۵)^۱ این حقیقت را بیان می‌دارد که: «آن، قرآن پرارزشی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (و دست یابند). آن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده؛ آیا این سخن را [= این قرآن را با اوصافی که گفته شد] سست و کوچک می‌شمرد» (واقعه: ۸۱-۷۷)^۲. کلام الهی در قرآن کریم به گونه‌ای مستحکم و کامل و زیبا است که در نهایت صلابت و شکوه در مقابل معاندان می‌فرماید: «اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند!» (طور: ۳۴)^۳.

خداوند در قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را دوست مردم می‌خواند و با قاطعیت در وصف حضرتش این گونه بیان می‌دارد که: «دوست شما [= رسول خدا] گمراه نشد و منحرف نگردید» (نجم: ۲)^۴. در همین راستا، یکی از ویژگی‌های بزرگ رسول اکرم (ص)، تذکر و یادآوری معرفی شده است (طور: ۲۹)^۵، واژه‌ای که ناظر به یاد آوردن چیزی است که می‌دانستیم و از یاد برده‌ایم و یا می‌دانیم اما سطح دانستنمان سطح بالا و اثربخشی نیست و چه بسا که آن را به زودی به طور کامل از یاد می‌بریم.

^۱ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ - وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوُتْلَمُونَ عَظِيمٌ

^۲ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ - فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ

^۳ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ

^۴ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى

^۵ فَذَكَّرْ

همچنین قرآن یکی از خصوصیات حاکم بر نظام هستی را آن می‌داند که انسان به آنچه که می‌خواهد نخواهد رسید: «آیا آنچه انسان تمنا دارد به آن می‌رسد؟» (نجم: ۲۴)^۱. از دیدگاه قرآن کریم: «برای انسان چیزی جز (حاصل) سعی و کوشش او نیست و این که تلاش او به زودی دیده می‌شود؛ سپس به او جزای کامل داده خواهد شد» (نجم: ۴۱-۳۹)^۲؛ لذاست که می‌توان گفت در این نظام سرشار از نظم هر چیز قانون خاص خود را دارد و هر چیز به اندازه آفریده شده است (نجم: ۴۹)^۳.

چنانکه: «خورشید و ماه با حساب دقیقی در گردشند و گیاهان و درختان برای خدا سجده می‌کنند و (خدا) آسمان را برافراشت، و میزان و قانون نهاد، تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید) و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و در سنجش کاستی نکنید» (رحمن: ۹-۵)^۴. بر اساس همین ویژگی های نظام هستی است که هر کس در گرو اعمال خویش است (طور: ۲۱)^۵ و لذا، بدکاران به کیفرهایشان خواهند رسید و نیکوکاران در برابر اعمالشان پاداش خواهند دید (نجم: ۳۱)^۶. دقیقاً مجازات الهی در قیامت بر اساس اعمال بدی است که برخی انسان ها در دنیا انجام می‌دادند (طور: ۱۶)^۷. نه تنها در آخرت چنین

^۱ أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَى

^۲ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى - وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى - ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى

^۳ وَأَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى

^۴ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ - وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ - وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ - أَلَّا تَطْغَوْا فِي

الْمِيزَانِ - وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ

^۵ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ

^۶ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ طَاعُوا بِالْحُسْنَى

^۷ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

مجازات‌های وجود دارد؛ بلکه در همین جهان همه کافران در دام نقشه‌های شیطانی که می‌کشند گرفتار می‌شوند (طور: ۴۲)؛^۱ بنابراین می‌توان گفت که از منظر قرآن: «هیچ گنهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد» (نجم: ۳۸).^۲ قرآن کریم گله‌مندانه پرده از این حقیقت برمی‌دارد که: «و بر کسانی که ستم کردند عذابی قبل از آن (در همین جهان) است و یا بیشترشان نمی‌دانند» (طور: ۴۷).^۳ لذاست که قرآن کریم مردم را به سبقت گرفتن و به پیش تاختن برای رسیدن به آموزش پروردگارش فرا می‌خواند (حدید: ۲۱).^۴ از سوی دیگر، گویی برخی از زمان‌ها از دیدگاه قرآن کریم، واجد ویژگی‌ها و تأثیرات خاص خود می‌باشند که در یافتن و فهم آن زمان‌ها و خصوصاً انجام عبادات ویژه در آنها، می‌تواند تعالی‌زا و ارزش آفرین باشد: «هنگامی که برمی‌خیزی پروردگارت را تسبیح و حمد گوی. همچنین به هنگام شب او را تسبیح گوی و نیز به هنگام پشت کردن ستارگان (و طلوع صبح)» (طور: ۴۹-۴۸).^۵

نتیجه‌گیری

آنچه از این پژوهش می‌توان اظهار داشت، آن است که با توجه به آیات جزء بیست و هفتم قرآن کریم، باید در پی تحصیل و اکتساب بینش و دانایی، خلاقیت و نوآوری بود و همراه با چنین بصیرتی انتظار می‌رود که فضل و احسان و نیکوکاری هم در مربی و متربی افزایش یابد. همچنین از سایر صفات و خصوصیات لازم برای مربیان و متربیان می‌توان از موارد زیر نام برد: قدرت

^۱ فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ

^۲ أَلَا تَرَىٰ وَازِرَةً وَّزَرَ الْآخِرَىٰ

^۳ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَٰكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

^۴ سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

^۵ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ - وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ

تشخیص، رأفت و مهربانی به همراه اقتدار و قاطعیت بجا، پرورش و شکوفاسازی جمیع استعدادها، بزرگواری و عفو و بخشش، امیدواری و عدم یأس، عزتمندی و صلابت کافی و تمهیدات لازم را جهت کسب چنین عزتمندی فراهم ساختن، حکمت و هدفداری و اجتناب از اعمال عبث و بیهوده. از طرف دیگر، در خصوص تربیت عقلانی، قرآن کریم در جزء بیست و هفتم، اعتبار و منزلت ویژه- ای برای شناخت و دانش قائل گردیده است و لذا، آن شیوه آموزشی و روش تربیتی را تأیید می‌نماید که محصول آن، شناختی جامع و ژرف و دانشی راستین در نزد مربی و متعلم باشد. بر این اساس است که این گونه نکاتی در روش- شناسی آموزشی و تربیتی مکتب قرآن در جزء بیست و هفتم، جهت تربیت عقلانی، مورد توجه قرار گرفته است: برانگیختن تفکر در مخاطب از طریق مورد پرسش قراردادن او و موقعیتی را فراهم ساختن که مخاطب خود نتیجه‌گیری لازم را به عمل آورد و به پاسخ صحیح دست یابد، واداشتن مخاطبین به تفکر و اندیشه‌ورزی در قالب پرسش‌هایی متوالی، مولد و زاینده که پاسخ گفتن به آنها می‌تواند نهایتاً هدایتگر آنان به سوی اهداف مطلوب باشد، پرسیدن سئوالاتی اندیشمندانه، هدفمندانه و مستدل بدون متوسل شدن به موعظه مستقیم افراد جهت سوق‌دادن آنان به سوی اهداف مورد نظر، تحریض یا ایجاد انگیزه در مخاطبین در جهت آموزش و تربیت از طریق سوگند خوردن برای او، مخاطبین را با حالاتی از ابهام منطقی و تفکربرانگیز و انگیزه آفرین مواجه ساختن، تکرار و ذکر مکرر یک عبارت مهم و قابل توجه، بیان و تشریح صفات و ویژگی‌های امر یا موضوع مورد نظر. توجه به هر کدام از موارد مذکور که در واقع قسمتی از نکات مرتبط با تربیت عقلانی را در جزء بیست و هفتم قرآن کریم تشکیل می‌دهند، می‌تواند سبب افزایش و بهبود اثربخشی تعلیم و تربیت در معلم و متعلم و مربی و متربی گردند.

منابع

قرآن کریم

- آموزگار، محمدحسین. (۱۳۷۹). *فلسفه و مکتبهای تربیتی*. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- ابراهیم زاده، عیسی. (۱۳۸۵). *فلسفه تربیت*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- اسماعیل تبار، مهدی. (۱۳۸۹). *فلسفه آموزش و پرورش (ویرایش دوم)*. تهران: فرهنگ سبز.
- اوزمن، هواردا. و کراور، سموتل، ام. (۱۳۷۹). *مبانی فلسفی تعلیم و تربیت*، ترجمه گروه علوم تربیتی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- پاپکین، ریچارد و استرول، آروم. (۱۳۸۵). *کلیات فلسفه* (ترجمه و اضافات دکتر سیدجلال الدین مجتوبی). تهران: حکمت.
- خلیلی شورینی، سیاوش. (۱۳۷۸). *مکاتب فلسفی و آرای تربیتی*. تهران: یادواره کتاب.
- سلطان القرائی، خلیل. (۱۳۸۴). *فلسفه تعلیم و تربیت و آرای تربیتی*. تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۶۴). *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: امیر کبیر.
- _____ . (۱۳۷۷). *فلسفه*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۷). *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: امیر کبیر.
- علوی، سیدحمیدرضا. (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی نظریات تربیتی اسلام و ژان ژاک روسو*. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
- علوی، سیدحمیدرضا. (۱۳۸۸). *تکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی - تربیتی*. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر.
- فرمهبنی فراهانی، محسن. (۱۳۸۳). *پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت*. تهران: آیتز.
- گوتک، جرالدا. (۱۳۸۰). *مکاتب فلسفی و آراء تربیتی*، ترجمه دکتر محمد جعفر پاک سرشت. تهران: سمت.
- نلر، جی. اف. (۱۳۸۰). *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی. تهران: سمت.
- الیاس، جان. (۱۳۸۵). *فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر)*، ترجمه عبدالرضا ضرابی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- Bunnin, N.; and Jiyuan Yu. (2004). *The Blackwell Dictionary of Western Philosophy*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Darling- Hammond L. (2008). Teacher quality definition debates, what is an effective teacher? In Thomas L. Goodced. J, *21st century education*, vol.2. Los Angeles, London, New Dehli, Singapore, and Washington DC: Sage.
- Hayes, D.(2010). *Encyclopedic of primary education*. London and New York: Routledge.
- Judd, Ch. H. (2008). Intellect. In Paul Monroe (ed.). *International encyclopedia of education* (400-401). Vol. 1 , New Dehli: Cosmo publications.
- Siegel H. (2006). Cultivating reason. In Randall Curren (ed.). *A companion to the philosophy of education* (305-319). Oxford: Blackwell Publishing.
- Siegel H. (2008). The reasons conceptions. In Randall Curren (ed.). *Philosophy of education* (435-447). Oxford: Blackwell Publishing.
- White, J. (2008). Education. In Gary Mcculloch, and David Crook (eds.). *The Routledge international encyclopedia of education* (195-197). London and New York: Routledge.